

### بررسی تطبیقی عصمت انبیاء در قرآن و کتب مقدس تورات و انجیل

امین رضائی<sup>۱</sup>  
کبری سلیمانی<sup>۲</sup>

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷  
پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۵

#### چکیده

این مقاله به بررسی عصمت انبیا در قرآن و کتب مقدس تورات و انجیل به روش تطبیقی مقایسه شده است. هر چند در این دو کتاب مقدس عصمت انبیا در دریافت و ابلاغ وحی می پذیرند، اما در قرآن با مسئله ترک اولی پیامبران مواجه میشویم در عهدین وجود ندارد، بلکه عهدین، انبیا را چون مردم عادی می پندارند که مرتکب گناهای می شوند. و از آن عصمت مورد نظر برخوردار نیستند. این مقاله بر آن است که به بررسی تطبیقی عصمت در قرآن و کتب مقدس تورات و انجیل جهت معرفت شناختی نسبت به مقوله عصمت نماید.

واژگان کلیدی: عصمت انبیا، ترک اولی، قرآن، عهدین، تورات، انجیل»

## مقدمه

هدف از بعثت انبیا تکامل و سعادت بشر است و این هدف بدون عصمت انبیا محقق نمی‌گردد. اما از طرف دیگر یکی از اصولی‌ترین موارد اختلاف بین ادیان و نیز بین فرق و مذاهب اسلامی، موضوع عصمت و حدود آن است. یکی از ارکان عقیده به اسلام، مسأله عصمت انبیا(ع) است. این بحث، همواره در طول تاریخ محل بحث و گفت و گو بوده است؛ قلّه‌های رفیع انسانیت و اسوه‌های بشریت، همیشه مورد عیب جویی واقع شده‌اند؛ کسانی که توان صعود به این قلّه بلند را ندارند، سعی در به زیر کشیدن کواکب نورانی آسمان خلقت داشته‌اند. در اهمیت این بحث، همین کافی است که بدانیم بدون اثبات عصمت انبیا(ع)، در سلسله عقاید دینی گسستی پیدا می‌شود که قابل پیوند نیست. اگر پیامبران را دست خوش لغزش، خطا و عصیان بدانیم، دیگر نه به کتب آسمانی اعتمادی هست و نه به رشته اتصال بین خالق و مخلوق، و نه گفتار و کردار آنان می‌تواند مایه هدایت شود. احتمال خطا و گناه هر چند ضعیف باشد ویرانگر است، چه رسد به تحقق آن و علم بدان. در چنین صورتی هدف آفرینش متحقق نخواهد شد و بشریت ره به جایی نخواهد برد و ظلمت جهل و گناه و فساد عالم را فرا خواهد گرفت. بنابراین، ما برای اثبات حقانیت ادیان توحیدی و تعالیم پیامبران و کتب آسمانی، نیاز به واسطه‌هایی مطمئن داریم که در معرض عصیان و خطا نباشند تا به این وسیله، رشته اتصال بین معبود و عابد محقق شود و از این جاست که ضرورت و اهمیت بحث عصمت در میان عقاید دینی رخ می‌نماید.

این مقاله با سوال اصلی: عصمت انبیا(ع) در قرآن و عهدین چگونه تشریح شده است؟ به تحلیل آیات قرآن کریم و آیات کتاب مقدس می‌پردازد.

### ۱. مفهوم شناسی «عصمت»

عصمت، اسم مصدر از ریشه «ع ص م» و عصم به معنای منع کردن و بازداشتن، پاکدامنی و نگهداشتن نفس از گناه. لفظ عصمت با مشتقاتش سیزده بار در قرآن وارد شده و این لفظ از نظر ریشه لغوی، بیش از یک معنا ندارد و آن «تمسکو نگاه داری» یا «منع و بازداری» است (آیت الله جوادی آملی تفسیر موضوعی جلد ۳). واژه عصمت در قرآن نیز چندین بار به معنای لغوی آن به کار رفته است؛

«وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» مائده ۵، آیه ۶۷. «لَا عِصْمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» هود ۱۱، آیه ۴۳.

مقصود از این لفظ در بحث عقاید، مصونیت گروهی از بندگان صالح خدا از گناه و اشتباه است. متکلم معروف شیعه، فاضل مقداد (رحمه الله) می‌گوید: «عصمت لطفی است الهی نسبت به مکلف، به گونه‌ای که با وجود آن، انگیزه‌ای برای ترک طاعت و انجام معصیت وجود ندارد،

البته همراه با قدرت و اختیار نسبت به آن‌ها.» سایر اندیشمندان عدلیه نیز عقیده ای نزدیک به این دارند. بعضی از دانشمندان عصمت در اصطلاح علم عقاید را این گونه بیان کرده اند: «عصمت ملکه ای نفسانی است که فرد را از گناه و خطا منع می کند.» اما این که بازدارنده او خدا باشد یا ملکه نفسانی خودش، تفاوتی ندارد؛ چرا که اگر بازدارنده را هم ملکه نفسانی بدانیم، باز خداوند است که به شخص، توفیق داده تا این ملکه را کسب کند یا این که خود خداوند به معصوم، این ملکه را بخشیده تا او را از ارتکاب گناه و یا حتی اشتباه حفظ نماید؛ یعنی حافظ حقیقی خداست، ولی وسیله ای برای حفظ قرار داده که آن، «ملکه عصمت» است. پس در عین این که تمام کارهامستند به خداست، معصوم به اختیار خودش ترک گناه می کند و مجبور بر آن نیست. (نشریه معرفت جلد ۳۹)

## ۲. معنای عصمت انبیا در عهدین

۱. فقط خدا جایز الخطا نیست. چنان که در کتاب ایوب آمده است: آیا انسان خاکی می تواند در نظر خدای خالق پاک و بی گناه باشد؟ (ایوب ۴ک۱۷)
۲. خطا ناپذیری برائت از مشرکان. چنان که در کتاب سموئل اول آمده است: خداوند پاداش درست کاری و پاکی مرا داده است؛ زیرا از دستورات او اطاعت نموده ام و به خدای خود گناه نورزیده ام. همه احکامش را بجای آورده ام و از فرمان او سرپیچی نکرده ام در نظر خداوند بی عیب بوده ام. (اول سموئیل ۲۲: ۲۱-۲۵)
۳. بی گناه. چنان که در نامه اول یوحنا آمد است: شما می دانید که مسیح ظاهر شد تا گناهان را از میان بردارد و می دانید که او کاملاً بی گناه است. (رساله اول یوحنا ۵: ۳)
۴. عادل. چنانچه در سفر پیدایش آمده است: خداوند به نوح گفت: به کشتی درای تو و تمامی خاندنت؛ زیرا که در این عصر تو را در حضور خود عادل دیدم. (پیدایش ۷: ۱)

## ۳. عصمت پیامبران در قرآن

۳-۱- مراتب عصمت انبیا

عصمت انبیا در چهار مرحله بیان شده است:

مصونیت در دریافت وحی، تبلیغ و ابلاغ اصول و فروع دین

خود قرآن به عصمت پیامبران در مراحل دریافت و تبلیغ رسالت گواهی میدهد نمونه ای از آیات: سوره بقره آیه ۲۱۳: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ ... مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران

را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند». سوره نجم آیه ۳-۴: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ . إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ . و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود نیست». مشهور متکلمان شیعه و سنی برآنند که انبیا در این زمینه عمداً و سهواً برخلاف آنچه وحی رسالی و تشریحی شده است عمل نمی‌کند. مصون از گناه و خطا هستند.

### ۳-۱-۱- مصونیت از گناه

یعنی پیامبران تحت تاثیر هواهای نفسانی قرار نمی‌گیرند و مرتکب گناه نمی‌شوند. زیرا درجه ایمانشان در حد شهود و عیان رسیده، به حدی که آدمی حالت خود را در حین ارتکاب گناه حالت شخصی ببیند که می‌خواهد خود را از کوه پرت کند و یا زهر کشنده ای را بنوشد، در اینجا احتمال اختیار گناه به صفر می‌رسد، و هرگز به طرف گناه نمی‌رود. چنین حالی را عصمت از گناه می‌نامیم. شخص به هر اندازه ای که ایمانشان قوی تر و توجهشان به آثار گناهان شدیدتر باشد، اجتنابش از گناه بیشتر و ارتکاب آن کمتر می‌شود؛ پس عصمت از گناه ناشی از کمال ایمان و شدت تقوا است، ضرورتی ندارد برای اینکه انسان به حد «مصونیت» و «معصومیت» از گناه برسد، یک نیروی خارجی جبر او را از گناه باز دارد. باید توجه داشت که عصمت امری نسبی است یعنی مراتب و درجات دارد. معصومین نسبت به آن چیزهایی که برای ما گناه است و گاهی مرتکب می‌شویم و گاهی اجتناب می‌کنیم، معصوم هستند و هرگز گناه نمی‌کنند ولی آنها هم مراحل و مراتبی دارند و نیز همه مثل همدیگر نیستند. در بعضی از مراحل و مراتب آنها مثل ما هستند در این مرحله. همانطور که ما نسبت به گناهان عصمت نداریم، آنها در آن مراحل و مراتب عصمت ندارند. از آن چیزی که ما آنها را گناه می‌شماریم آنها معصوم هستند ولی چیزهایی برای آنها گناه است که برای ما حسنه است چون ما به آن درجه نرسیده ایم. این است که ما می‌بینیم قرآن در عین حال به انبیاء نسبت عصیان می‌دهد: «و عصی آدم ربه؛ و آدم عصیان کرد به پروردگارش. طه/ ۱۲۱»، یا به پیغمبر (ص) می‌گوید: «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر؛ تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند. فتح/ ۲» اینها می‌رساند که عصمت یک امر نسبی است، او در حد خودش و ما در حد خودمان.

پس ماهیت عصمت از گناه بر می گردد به درجه کمال و ایمان. (م. مطهری، امامت و رهبری ص ۱۷۱-۱۷۷).

### ۳-۱-۲- مصونیت از اشتباه

یعنی پیامبران در کار خود دچار خطا و اشتباه نمی شوند. برکناری آنها از اشتباه، حد اعلای قابلیت اعتماد را به آنها می دهد. اشتباه همواره از آنجا رخ می دهد که انسان به وسیله یک حس درونی یا بیرونی با واقعیتی ارتباط پیدا می کند و یک سلسله صورتهای ذهنی از آنها در ذهن خود تهیه می کند و با قوه عقل خود آن صورتهای تجزیه و ترکیب می کند و انواع تصرفات در آنها می نماید، آنگاه در تطبیق صورتهای ذهنی به واقعتهای خارجی و در ترتیب آن صورتهای گاه خطا و اشتباه رخ می دهد. اما آنجا که انسان مستقیماً با واقعتهای عینی به وسیله یک حس خاص مواجه است و ادراک واقعیت عین اتصال با واقعیت است نه صورتی ذهنی از اتصال با واقعیت، دیگر خطا و اشتباه معنی ندارد پیامبران الهی از درون خود با واقعیت هستی ارتباط و اتصال دارند در متن واقعیت، اشتباه فرض نمی شود. باید توجه داشت که پیامبران نیروی به نام وحی دارند و به مبدا هستی متصلند، و به همین جهت دچار اشتباه نمی شوند. (م. مطهری، وحی و نبوت ص ۴-۱۲)

### ۳-۲- درجات عصمت

همه پیامبران معصومند ولی عصمت دارای مراتب مختلفی است. عصمت تام برای همه پیامبران لازم است، اما فراتر از آن، عصمت اکمل است که از لوازم حتمی نبوت نیست، ولی برخی از پیامبران مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به آن نائل آمده اند. در این مرتبه از عصمت پیامبر به طور معمول ترک اولی هم نمی کند.

«اولی» عملی را می گویند که انجام یا ترک آن بر حسب نظر عقل و یا حکم شرعی لازم و ضروری نیست، ولی رعایت آن بهتر و شایسته تر است. بنابراین باید گفت:

۱. ترک اولی جنبه تحریمی ندارد و مستلزم عذاب و کیفر آخروی نمی باشد، حتی اگر مورد نهی الهی واقع شده باشد.

۲. رعایت آن بهتر و شایسته تر است.

۳. کسی که مرتکب ترک اولی شده، عملی را انجام داده است که تناسبی با شأن و جایگاه او ندارد.

و بر اساس آنچه گذشت می توان برای عصمت انبیا دو مرتبه به شرح زیر در نظر گرفت:

### ۱: عصمت تام؛

یعنی عصمت از هرگونه گناه و خطا در دریافت وحی، نگهداری وحی، ابلاغ وحی، تبیین و تفسیر وحی و عصمت در اجرا و عمل به مفاد وحی، در حوزه مسائل فردی و اجتماعی. همچنین عصمت از هر اشتباهی که به طور معمول موجب سلب اعتماد از پیامبران می شود، حتی در امور عادی زندگی. در نگاه شیعه، این مرتبه از عصمت برای همه پیامبران، در همه عمر لازم است.

### ۲: عصمت اتم و اکمل؛

که عبارت است از همه موارد فوق به علاوه عصمت از ترک اولی می باشد. پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «أنا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ و..... من سرور فرزندان آدم هستم و فخری نیست و.....». (پرسش ها و پاسخ ها ص ۲۴)

نورنامه قرآن و حدیث

در فصلنامه علمی - تخصصی

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

### ۳-۳- دلایل عصمت پیامبران

عصمت پیامبران دلایل مختلفی دارد. این دلایل به دو دسته هستند: ۱. دلایل عقلی. ۲. دلایل نقلی که شامل قرآنی و روایی است.

۱۹۸

### ۳-۳-۱- دلایل عقلی

نخستین دلیل عقلی بر لزوم عصمت انبیاء (علیهم السلام) از ارتکاب گناهان این است که هدف اصلی از بعثت ایشان راهنمایی بشر بسوی حقایق و وظایفی است که خدای متعال برای انسانها تعیین فرموده است و ایشان در حقیقت، نمایندگان الهی در میان بشر هستند که باید دیگران را به راه راست، هدایت کنند. حال اگر چنین نمایندگانی و سفیرانی پای بند به دستورات الهی نباشند و خودشان بر خلاف محتوای رسالتشان عمل کنند مردم، رفتار ایشان را بیانی مناقض با گفتارشان تلقی می کنند و دیگر به گفتارشان هم اعتماد لازم را پیدا نمی کنند، و در نتیجه، هدف از بعثت ایشان بطور کامل، تحقق نخواهد یافت. پس حکمت و لطف الهی اقتضاء دارد که پیامبران، افرادی پاک و معصوم از گناه باشند و حتی کار ناشایسته‌ای از روی سهو و نسیان هم از ایشان سر نزنند تا مردم، گمان نکنند که ادعای سهو و نسیان را بهانه‌ای برای ارتکاب گناه، قرار داده اند. (آیت الله مصباح یزدی ص ۲۰۲-۲۰۳)

دومین دلیل عقلی بر عصمت انبیاء (علیهم السلام) این است که ایشان علاوه بر اینکه موظفند محتوای وحی و رسالت خود به مردم، ابلاغ کنند و راه راست را به ایشان نشان دهند همچنین وظیفه دارند که به تزکیه و تربیت مردم بپردازند و افراد مستعد را تا آخرین مرحله

کمال انسانی برسانند. به دیگر سخن: ایشان علاوه بر وظیفه تعلیم و راهنمایی، وظیفه تربیت و راهبری را نیز به عهده دارند آن هم تربیتی همگانی که شامل مستعدترین و برجسته ترین افراد جامعه نیز می‌شود و چنین مقامی در خور کسانی است که خودشان به عالیترین مدارج کمال انسانی رسیده باشند و دارای کاملترین ملکات نفسانی (ملکه عصمت) باشند.

افزون بر این، اساساً نقش رفتار مربی در تربیت دیگران بسی مهمتر از نقش گفتار اوست و کسی که از نظر رفتار، نقصها و کمبودهایی داشته باشد گفتارش هم تأثیر مطلوب را نمی‌بخشد. پس هنگامی هدف الهی از بعثت پیامبران بعنوان مربیان جامعه، بطور کامل تحقق می‌یابد که ایشان از هرگونه لغزشی در گفتار و کردارشان مصون باشند.

### ۳-۳-۲- دلایل نقلی بر عصمت پیامبران

#### ۳-۳-۱- قرآن

۱. گروهی از آیات انسانها را مُخْلِص (خالص شده برای خدا) نامیده است که ابلیس هم طمعی در گمراه کردن ایشان نداشته و ندارد و در آنجا که سوگند یاد کرده که همه فرزندان آدم (ع) را گمراه کند مخلصین را استثنا کرده است چنانکه در آیه (۸۲ و ۸۳) از سوره ص از قول وی می‌فرماید: « قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ. » و بی شک، طمع نداشتن ابلیس در گمراهی ایشان بخاطر مصونیتی است که از گمراهی و آلودگی دارند و گرنه دشمنی وی شامل ایشان هم می‌شود و در صورتی که امکان می‌داشت هرگز دست از گمراه کردن ایشان برنمی‌داشت. بنابراین، عنوان «مُخْلِص» مساوی با «معصوم» خواهد بود. و هر چند دلیلی بر اختصاص این صفت به انبیاء (علیهم السلام) نداریم ولی بدون تردید، شامل ایشان هم می‌شود، چنانکه قرآن کریم تعدادی از انبیاء را از مخلصین شمرده و از جمله در آیه (۴۵ و ۴۶) از سوره ص می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ. اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ» و در آیه (۵۱) از سوره مردم می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ فِى الْكِتَابِ مُوسَى اِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا» و نیز علت مصونیت حضرت یوسف (ع) را که در سخت ترین شرایط لغزش، قرار گرفته بود مُخْلِص بودن وی دانسته و در آیه (۲۴) سوره یوسف می‌فرماید:

«كَذٰلِكَ لِنُصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَ الْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ.»

۲. اطاعت پیامبران را بطور مطلق، لازم دانسته، و از جمله در آیه (۶۳) از سوره نساء می‌فرماید: «وَ مَا اَرْسَلْنَا مِنْ رَسُوْلٍ اِلَّا لِيُطَاعَ بِاِذْنِ اللّٰهِ» و اطاعت مطلق از ایشان در صورتی صحیح است که در راستای اطاعت خدا باشد و پیروی از آنان منافاتی با اطاعت از خدای متعال نداشته باشد و گرنه امر به اطاعت مطلق از خدای متعال و اطاعت مطلق از کسانی که در معرض خطا و





## ۴. عصمت پیامبران در کتب مقدس تورات و انجیل

### ۴-۱- پیامبران در عهد قدیم

اصطلاح نبی در کتاب مقدس به گروه‌های مختلف اطلاق شده است. برخی از آنها غیبت‌گویانی بودند که حرفه و شغلشان پیش‌گویی بوده و می‌توانستند اسرار درونی مردم را بخوانند و حدس بزنند و گذشته آنان را باز گویند و در برابر مزدی که می‌گرفتند از آینده پیش‌گویی کنند، پاره‌ای از ایشان در ایشی بودند که با ساز و آواز و حرکات رقص مانند به حالت لرز و حرکات اعضا دچار شده و در حالت بی‌خودی می‌افتادند و سخنانی می‌گفتند که مردم خیال می‌کردند به آنان وحی و الهام شده و روحی دیگر در آنان نفوذ کرده و این سخنان از جانب او گفته می‌شود و عده‌ای مأموران مذهبی با وظایف منظمی در آیین پرستش اسرائیلی بودند و برخی مشاوران و رایزنان سیاسی زیرک پادشاهی و برخی دیگر رهبران سنن مذهبی اسرائیلی بودند.

خردنامه قرآن و حدیث  
دو فصلنامه علمی- تخصصی  
دوره اول  
شماره دوم  
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۲۰۱

در کتاب سموئیل اول، باب ۹ آیه ۹ آمده است «نبی امروز را در سابق رانی می‌گفتند» در کتاب اشعیا ۱۰.۳۰ این دو نام از هم جدا ذکر می‌شود: «به رانیان می‌گویند رؤیت نکنید و به انبیا که برای ما به راستی نبوت نمایند.» در کتاب میکاه ۷/۳ این لفظ با فالگیران ذکر می‌شود.

در عهد عتیق گاهی از نبی با عنوان مرد خدا یاد می‌کردند. در کتاب اول پادشاهان باب هفدهم آیه ۱۸ آمده است که زنی خطاب به ایلیا می‌گوید: ای مرد خدا. ایاده در همین زمینه می‌گوید: عنوان و لقبی که از همه بهتر تصدیق شده «مرد خدا» «می‌باشد که در منابع شمالی وجود دارد، مخصوصاً در حکایات پیامبران قدیم مربوط به حوزه ی (الیاس الیشع) در تاریخ سفر تثنیه. این لقب احتمالاً در اصل به مردمی اطلاق می‌شده که به تصور خود، می‌توانسته‌اند قدرت الهی را در اختیار خود داشته و آن را در طرق خارق‌العاده‌ای (معجزه آسای) به کار برند. اما این واژه بسیار گسترده بود و نهایتاً به هر کسی که رابطه‌ی خاصی با خدا دارد، اطلاق می‌شد» (داوران: ۵/۱۳، اول سموئیل ۱: ۱۱).

نذیره: شخصی است که نذر کرده، خود را وقف خدمت خداوند نماید و شرایطی دارد که نباید مشروب بنوشد و همچنین انگور نخورد و موی خود را نچیند تا در ختم نذر گاهی موی وی را بچیند و شرایطی دیگر که در کتاب اعداد باب ششم تمامی مقررات را ذکر کرده است. عده‌ای از افراد، فرزندان خود را برای تمام عمر «نذیره» قرار می‌دادند، (عاموس ۲: ۱۱)؛ و بعضی از اوقات پاره‌ای از شرایط را رعایت نمی‌کردند، چنان‌چه در کتاب عاموس آمده است: «پسران شما را انتخاب کردم تا نذیره‌های من و انبیای من باشند»، (تثنیه ۱۸: ۱۸۱۹). در این قسمت انبیا و نذیره در یک ردیف ذکر شده‌اند.

در عهد عتیق پیامبری اختصاص به مردان نداشته، بلکه زنان نیز «تبیه» خوانده شده‌اند انبیای مرد اسرائیل «پدر» و پیامبران زن نیز «مادر اسرائیل» خوانده شده‌اند. آنان عبارتند از:

«ساره» زوجه ابراهیم و مادر اسحاق، (پیدایش ۲۱: ۲) به بعد.  
«میریام» (مریم) خواهر موسی و هارون دخت عمران. «دبوره» که رهبر و مادر اسرائیل و نبیه نامیده شده است، (داوران ۴: ۴ و ۵: ۷).  
او همسر لفیدت بود که در زیر نخ دبوره بر مردم داوری می کرد. «حنه» مادر سموئیل نبی . «حلد» زوجه شلوم، آبشالوم خیاط درباری که ساکن محله دوم اورشلیم بود، (دوم پادشاهان ۲۲: ۱۴).

در کتاب مقدس، حقیقت نبوت امری بدیهی و روشن است. به صورتی که خداوند اراده و خواست خویش را به وسیله ی پیامبران به انسانها ابلاغ می نماید، (ارمیا ۱: ۴ و ۵ و ۶) و انتخاب از جانب خدا و بر حسب مشیت و اراده او است. زمانی افراد پیش از انعقاد نطفه نظیر ارمیا برگزیده می شدند، (اول پادشاهان ۱۹: ۱۶). زمانی نیز از طرف نبی دیگری به نبوت مسح می شوند نظیر الشیع از طرف ایلیا، (دلالة الحائرین: ۲/۴۰۴).

#### ۴-۱-۱- درجات انبیا

در کتاب مقدس همه پیامبران در یک درجه نبودند، بلکه موسی علیه السلام از همه بزرگتر بود به صورتی که خداوند مستقیماً با او حرف می زد، اعداد ۲۳: ۵. و دیگر پیامبران که خدا از طریق خواب و رؤیا با آنها سخن می گفت. در بعضی موارد نیز نیرویی در وجود نبی وارد می شده که او را وادار به سخن گفتن می کرده است، او حکمی می کرده یا سخنان سودمندی می گفته است یا تدبیری الهی انجام می داده است و تمامی آن در حال بیداری و تصرف حواس انجام می شده است. به همین نحو داوود مزامیر و سلیمان امثال و جامعه و سرود سرودها را نوشتند و به همین شیوه کتاب دانیال و ایوب و دیگر کتب نوشته شدند و نیز می گویند به واسطه روح القدس نوشته شدند و نظیر بلعام که خداوند کلامش را در دهان او قرار داد، (دلالة الحائرین: ۲/۴۴۳)؛ و او به واسطه روح القدس سخن می گوید، (اشعیا: ۸: ۱۹). بعضی از انبیا صاحب کتابند ولی بعضی نبوتشان به اندازه ی یک کتاب نبوده، مانند بئری که نبوتش ضمیمه کتب اشعیا شد. بعضی از انبیا تنها به قرائت کتاب و خبر دادن از گذشته و آینده اکتفا می جستند. هدیه ای می پذیرفتند و سخنی می گفتند. اما برخی در هدایت و مخصوصاً در انداز مردم سخت کوشا و پرتوان بودند. از روحی تند و سرکشی سخن می گفتند که چون تازیانه بر پیکر و اعصاب شنوندگان اثر می گذارد و بعضی هم سخت مورد تمسخر قرار می گرفتند (تثنیه ۱۸: ۱۹ و ۱۵). فیلسوفانی نظیر ابن میمون و ابن کمونه نبوت را حد اعلای آمادگی و تجهیز قوای عقلانی و فکری و کمال قوه متخیله می دانند، (عاموس ۷: ۱۵ و ۱۴). نکته ای که در رابطه با انتخاب نبی در کتاب مقدس حائز

اهمیت است، این است که نبوت عطیه ای همیشگی و غیر قابل فسخ نیست. یعنی یک نبی لازم نیست تا آخر عمر نبوت کند. اگر نبی انحراف اخلاقی داشته باشد، موجب می شود که نبوت برای همیشه یا به طور موقت از او قطع گردد. مثلاً: «اگر پیغمبری تکبر ورزد، نبوت از وی دور می شود و اگر خشمگین گردد، نبوت، او را ترک خواهد گفت» (دلالة الحائرین: ۲/۴۰۴)

ابن میمون تصریح کرده که یک نبی در طول عمرش به طور مستمر و متصل نبوت ندارد. بلکه گاهی نبوت از او قطع می گردد. همان طور که گاهی مرتبه عالی نبوت را و زمانی مرحله پایین تر از آن را دارا می باشد. و چه بسا مرتبه عالی را یک بار در طول عمرش داشته باشد. و سپس از او قطع گردد و چه بسا بر مرحله پایین بماند، تا این که نبوتش قطع گردد. (تثنیه ۵: ۵ و خروج ۱۹: ۹)

در کتاب مقدس به مواردی برخورد می کنیم که انبیا را مدح کدرده اند، ام نه انگونه که در شأن و منزلت آن بزرگواران باشد و در این موارد مدح نیز به ندرت یافت می شود. در اینجا نمونه هایی از آن موارد ذکر می شود:

۱. درستکار و عادل : نوح... او تنها مرد در درستکار و خداترس معرفی میکند (پیدایش / ۹: ۶)

۲. مستجاب الدعوه: «او یک نبی است و برای تو دعا خواهد کرد و تو زنده خواهی ماند» (پیدایش / ۷: ۲۰)

۳. خداترس: خداوند نوح را مردی درستکار و خداترس معرفی می کنی کند (ایوب/۲) در باب ذمّ نبی به طور گسترده و مستقیم و غیر مستقیم وارد شده، گناهایی به ساحت مقدس آنان وارد ساخته اند که مقام و جایگاه انبیای الهی را از مقام و منزلت یک انسان معمولی نیز پایینتر آورده اند. برخی موارد آن در اینجا بیان می شود:

۱. شرابخوار: نسبت شرب خمر به حضرت لوط و حضرت نوح(ع) (دادند) (پیدایش / ۹)  
۲. زناکار: حضرت لوط(زنای با محارم، پیدایش / ۱۹) داوود نبی و بتشبع(زنای محصنه) (دوم سموئیل: ۱۱)

عرضه ناموس به دیگران: پیامبر خدا (ابراهیم) که الگو و پیشوا در جامعه است، به خاطر ترس از جان خدودش حاضر است ناموس خود را به دیگران عرضه نماید. (پیدایش: ۱۲)

۳. نافرمانی از اوامر خداوند: سلیمان از امر خدا سرپیچی می کند (اول پادشاهان: ۱۱)  
خداوند پیامبر را بر می گزیند و به او وحی می کند تا رسالت الهی خویش را به مردم ابلا کند. پیامبر نیز خویشتن را به طور کامل وقف خداوند می کند. همچنین باید خداوند پیامبر را برگزیند، او را بر دیگر افراد قوم او برتری بخشد و او را از چنان قدرت معنوی برخوردار گرداند که بتواند وحی الهی را دریافت نماید و آن را به قوم خویش القاء کرده، رسالت خویش

را تبلیغ کند. با همه این توانایی ها پیامبر تجسم کلمه الهی نیست، بلکه او تنها حامل و رساننده آن است.

#### ۴-۱-۲- عصمت پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی

معتقدان به کُتب مقدّس می گویند پیامبران نباید در دریافت و تلقی وحی از خداوند خطا و اشتباه کنند و باید د این وحی و پیام خداوند را، همان گونه که خدا خواسته، بدون کم و زیاد به مردم ابلاغ کنند. این مصونیت از راه هایی مثل نزول روح خداوند در انبیا حاصل می گردد. فعالیت روح خدا در پیامبران و خادمان او به خودی خود حرکتی نبوی و اعلامگر نزول بر تمامی مردم است (حزقیال: ۳۷)

هنگامی که روح الهی بر جان نبی می نشیند، او از قوت روح خدا پُر می شود. برای پیامبر هیچ گریزی جز اطاعت و ابلاغ امر الهی نیست.

کتاب مقدّس یهودیان، پیامبران را در امور شخصی خود پیراسته از گناه و خطا نمی داند و کارهای ناپسندند فراوانی برای آنان رقم می زند و گاهی در برخی از منابع دینی آنان به صراحت اعلام می شود که انحراف اخلاقی پیامبران، به گونه موقت یا برای همیشه، نبوت را از آنان قطع می کند مانند:

خداوند به نوح گفت: بهکشتی درای تو و تمامی خاندانت، زیرا که در این عصر تو را در حضور خود عادل دیدم (تکوین ۱: ۷)

علاوه بر این آیات دیگری وجود دارد که حاکی از عصمت انبیا است مثلا:

خداوند پاداش درست کاری مرا داده است؛ زیرا از دستور او اطاعت نموده ام و به خدای خود گناه نورزیده ام... (سموئیل دوم ۲۱: ۲۲ تا ۲۴).

#### ۴-۲- عصمت پیامبران در عهد جدید (انجیل)

مسیحیان علاوه بر وحیانی دانستن عهد عتیق، عهد جدید را نیز وحیانی می دانند و معتقدند که نویسندگان اناجیل تحت اشراف روح القدس و الهامات وی ۵ اناجیل را در بین سال های ۷۰ - ۱۲۰ م نوشته اند. کتاب های عهد جدید در مورد اصل موضوع عصمت و عدم عصمت فعلی پیامبران مطالبی را آورده اند.

«اناجیل» ضمن تکرار مطالب تورات در مورد عدم عصمت حضرت آدم (ع) و پیامبران دیگر، بیان می کند که هدف حضرت عیسی (ع) از آمدن بر روی زمین، پاک کردن گناه حضرت آدم و فرزندان اوست. در عهد جدید چنین آمده است: وقتی حضرت آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت و باعث شیوع مرگ در سراسر جهان شد... آدم با گناه خود، باعث

مرگ عدۀ بسیاری شد، اما عیسی مسیح از روی لطف خدا، سبب بخشش گناهان بسیاری گشت. (رومیان، باب ۵، فقرات ۱۶ - ۱۲)

اناجیل در مورد عصمت فعلی حضرت عیسی(ع) چنین نوشته‌اند: شیطان به سراغ عیسی آمد و او را وسوسه کرد و گفت: اگر این سنگ‌ها را تبدیل به نان کنی، ثابت خواهی کرد که فرزند خدا هستی. اما عیسی به او گفت: نه من چنین نخواهم کرد ... سپس شیطان او را به شهر «اورشلیم» برد و بر روی بام خانۀ خدا قرار داد و به او گفت: خود را از اینجا بینداز و ثابت کن که فرزند خدا هستی.

عیسی جواب داد: بلی! ولی همان کتاب نیز می‌فرماید که خدا را بی‌جهت آزمایش مکن. سپس شیطان او را به قلۀ کوه بسیار بلندی برد و تمام ممالک جهان و شکوه و جلال آنها را به او نشان داد و گفت: اگر زانو بزنی و مرا سجده کنی همه اینها را به تو می‌بخشم. عیسی به او گفت: دور شو ای شیطان! (کتاب متی، باب ۴، فقرات ۱۰ - ۳)

در انجیل «یوحنا»، عصمت رسولان (شاگردان) حضرت عیسی(ع) به نوعی بیان شده؛ زیرا در آن از قول حضرت عیسی(ع) در مورد اعمال رسولان چنین نوشته شده است: همچنان که پدر مرا به این جهان فرستاد، من نیز شما را به میان مردم می‌فرستم. آنگاه به ایشان دمید و فرمود: روح القدس را بیابید. اگر گناهان کسی را ببخشید، بخشیده می‌شود و اگر نبخشید، بخشیده نمی‌شود. (باب ۲۰، فقرات ۲۳ - ۲۱)

البته مسیحیان، عصمت فعلی حضرت عیسی(ع) را به جهت مقام اولوهی وی می‌دانند و از این رو، گستره و گسترش عصمت وی را همانند خداوند، ازلی و ابدی می‌پندارند و عصمت به این معنا را در خدا و حضرت عیسی(ع) منحصر می‌کنند؛ زیرا موضوعی به نام شوراها یا کلیسای در مسیحیت، از دوران کلیسای اولیه (ابای کلیسا) به وجود آمد که در قرون بعد هم ادامه یافت.

## ۵- نتیجه

تفاوت انبیا از لحاظ مراتب فضل و کمال جزء مشترکات قرآن و عه یین است. تورات حضرت موسی(ع) را و انجیل عیسی(ع) و قرآن حضرت محمد(ص) را برتر از دیگران می‌داند. در عهدین عصمت انبیا را در دریافت و ابلاغ وحی می‌پذیرد ولی عصمت کناه و اشتباه اختصاص به قرآن دارد. در تورات بر روی دائمی بودن نبوت و این نوع از عصمت ندارد. در تورات مملو از نسبت‌های ناروایی است که به پیامبران خود می‌دهند. مسیحیان فعلی حضرت عیسی(ع) را به جهت مقام اولوهی وی می‌دانند و از این رو، گستره و گسترش عصمت وی را همانند خداوند، ازلی و ابدی می‌پندارند و عصمت به این معنا را در خدا و حضرت عیسی(ع) منحصر می‌کنند از دید قرآن همه انبیا دارای عصمت عملی هستند.

# خردنامه قرآن و حدیث

## دوفصلنامه علمی - تخصصی

### منابع و مأخذ

#### قرآن

- \* کتاب مقدس (تورات و انجیل)
۱. ادیب آل علی، سید محمد (۱۳۸۵)، پرسشها و پاسخ‌هایی درباره مسیحیت، بی جا، نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
  ۲. آیت الله جوادی آملی (۱۳۹۰) تفسیر موضوعی، انتشارات طه، قم، جلد ۳.
  ۳. آیت الله مصباح یزدی (۱۳۸۴)، آموزش عقاید، نشر بین الملل سازمان تبلیغات، قم، جلد ۲.
  ۴. نوری همدانی، حسین (۱۳۹۳) پرسش‌ها و پاسخهای دانشجویی، قم، دفتر ۴۱.
  ۵. توفیقی، حسین (۱۳۷۷)، نگاهی به ادیان زنده ی جهان، چاپ دفتر انتشارات اسلامی نشر مرکز مدیریت حوزه ی علمیه خواهران، چاپ اول.
  ۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، تفسیر موضوعی قرآن، تنظیم و ویرایش علی اسلامی، قم، نشر اسراء، چاپ نهم، ج ۷.
  ۷. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۱)، آشنایی با ادیان ۲ مسیحیت، بی جا، نشر زلال کوثر، چاپ اول.
  ۸. مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۶)، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، بی جا، انتشارات حرّ، ج ۱.
  ۹. مرتضی مطهری، وحی و نبوت (۱۳۹۰)، انتشارات صدر. تهران.
  ۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، آشنایی با قرآن، بی جا، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ج ۱.
  ۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، امامت و رهبری، انتشارات صدر. تهران.
  ۱۲. حسینی، اصفهانی (۱۳۷۷)، سید مرتضی، نگرش وحی بر یهود و مسیحیت در مجموع قرآن، بی جا، انتشارات فرهنگ قرآن، چاپ اول.
  ۱۳. فصلنامه پژوهشنامه معارف قرآنی (۱۳۹۲)، شماره ۱۲، سال سوم.
  ۱۴. ماهنامه معرفت (۱۳۷۰)، موسسه آموزش و پرورش امام خمینی (ره) قم، جلد ۳۹.
  ۱۵. مجله کلام اسلامی (۱۳۸۰) قم، شماره ۳۹.